اندیشه سیاسی

بجنگ یا بمیر!

محمد نیکزاد

تأملاتی پیرامون رمز بقای تشیع در مسیر تاریخ اسلامی نشان می‌دهد شیعه روزهای پرفرازونشیبی را طی کرده و همواره بیش از دیگران به استراتژی و برنامه‌ای مدون برای حذف و هضم نشدن نیاز داشته است. طبیعتاً چنین گروهی باید محافظه‌کارانه و سازشکارانه عمل کنند تا از خطرات دور بمانند، اما شیعه مسیر دیگری را انتخاب کرد و آن جهاد بود. امامان شیعه بعد از رحلت پیامبر(ص) تا غیبت کبری، دائماً در حال جهاد و مبارزه دائمی بودند و این روایت نبوی بیان کننده این امر مهم است: «ما منا إلا مقتول أو مسموم؛ تمامی ما امامان یا با شمشیر کشته می‌شویم یا با زهر.»

جهاد در تفکر شیعی مفهومی بسیار گسترده است که زندگی فرد مسلمان لحظه‌ای از آن عاری نمی‌شود. در واقع به موازات دستگاه شیطانی، به انسان قوای مقابله با آن اعطا شده است. مثلاً در مقابل نفسانیت، قلب و فطرت و عقل، در مقابل آحاد کفر، امت موحد و در مقابل ابلیس، انبیا(ص) و ائمه طاهرین قرار می‌گیرند. این تقسیم، معنای جهاد را برای ما روشن می‌سازد: مقابله با دستگاه شیطان از طریق ابزارهای الهی در سه لایه فردی- اجتماعی- تاریخی و به همین اعتبار مفهوم جهاد در سه شکل مجسم می‌شود: جهاد اصغر، جهاد اکبر و جهاد کبیر. این سه نوع در واقع روش همراهی انسان با ابزارهای الهی و کنش او در مقابل ابزارهای شیطانی است. با این تقریر، هویت اسلامی یک جامعه در مقیاس فردی، اجتماعی و تاریخی با جهاد گره خورده است و افول و سقوط تمدن و جوامع اسلامی به شکل وثیقی مرتبط با این مقوله است. آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران در سال ۱۳۷۲ اینچنین می‌فرمایند: «اللّه اللّه فی الجهاد باموالکم و انفسکم و السنتکم فی سبیل‌الله» یعنی اللّه اللّه در جهاد. مبادا جهاد در راه خدا را با مال و جان و زبان، ترک کنید. این جهاد، همان جهادی است که امت اسلامی تا آن را داشت، ملت نمونه دنیا بود و وقتی آن را از دست داد، ذلیل شد.

نویسندگان مسیحی در انجیل‌شان از قول مسیح نقل کرده‌اند که «اگر کسی به این طرف صورتت سیلی زد، آن طرف را جلو بیار»، یعنی که «ما اصلاً اهل جنگ نیستیم و اهل صلح و سازش مطلق و مهربانی هستیم» اینها شعارهای‌شان است. هنوز هم می‌گویند. هنوز هم از رو نرفته‌اند، شروع کردند به مسلمانان طعنه‌زدن که «شما اهل جهادید. شما اهل جنگید. شما اهل شمشیرید. شما اهل خونریزی هستید.» آنقدر گفتند و گفتند که مسلمانان را از رو بردند! آن وقت نویسندگان و دانشمندان مسلمان گفتند که «ما جهاد نداریم! در حقیقت جهاد ما، دفاع است!» خدای متعال می‌گوید: «جهاد کن!» دانشمند مسلمان می‌گوید: «جهاد، دفاع است!» خدا می‌گوید: «.. اذا لقیتم الذین کفروا زحفاً فلا تولوهم الادبار»؛ به اینها پشت نکنید. با اینها مقاتله کنید: «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار.» نویسنده مسلمان می‌گوید: «جهاد فی سبیل‌اللّه، جهاد نیست. تهاجمی نیست، تدافعی است!» این همه، عکس‌العمل تبلیغات مسیحیان است که از بس اسم «صلح و سازش» را آوردند و گفتند «جنگ و شمشیرکشی بد است و به کسی حمله نکنید»، مسلمانان اهل جهاد و عزتمند از جهاد را خانه‌نشین کردند. آن‌وقت خود آن آقایان اهل صلح، هر جا توانستند دمار از روزگار مسلمانان درآوردند! کسانی که امروز در بوسنی‌هرزگوین و در حرم ابراهیمی مسجد خلیل‌الرحمن در فلسطین اشغالی، به کشتار مسلمانان کمر بسته‌اند، همان‌ها هستند که از امریکا و اروپا آمده‌اند. همین اروپایی‌ها، امریکایی‌ها و غربی‌هایی هستند که یک عمر با مسلمانان سروکله زدند که «شما اهل جهادید. جهاد بد است.» آن وقت از جنگ‌های صلیبی به این طرف، مسیحیان به یک نحو، آنهای دیگر هم به نحوی، هر چه توانستند با مسلمانان مبارزه کردند و جنگیدند و کشتند. داستان این وقایع را ما نباید اینجا بگوییم. خلاصه، داستان عجیبی است! کسی که تاریخ بخواند و کسی که تاریخ را بداند، از شرح چنین وقایعی خون می‌گرید. هم به خاطر ظلم‌ها، هم به خاطر دورویی‌ها. این همه دم از صلح بزنند و این همه شمشیر و خنجر پنهان و آشکار داشته باشند؟! جهاد با همان شکل اسلامی‌اش که البته حدودی دارد ظلم نیست. در جهاد، تعدی و تجاوز به حقوق انسان‌ها نیست. در جهاد، بهانه‌گیری و کشتن این و آن نیست. در جهاد، از بین بردن هر کسی که مسلمان نیست دیده نمی‌شود. جهاد، یک حکم الهی است که بسیار هم با عظمت است. اگر جهاد باشد، ملت‌ها سربلند خواهند شد.»

در بیان حضرت امیر(ع) لایه‌های دیگری از مفهوم جهاد مشخص می‌شود: اللّه اللّه فیا لجهاد بأمْوالکُم و أنْفُسکُم و ألْسنَتکُم فی سبیل الله، در روایت مذکور جهاد انسان مختلف بوده و با ابزارهای مختلفی صورت می‌گیرد. جهاد با جان و مال و زبان! گو اینکه هیچ عرصه‌ای از حیات انسان مسلمان نباید خالی از جهاد باشد. شاید هیچ مفهومی در نظام فکری شیعی به این وسعت بیان نشده باشد. از طرف دیگر جهاد از سنخ مفاهیم مضاف است، یعنی مفهومی که به اعمال جوارحی و جوانحی انسان اضافه می‌شود و با این اضافه شدن ضریب عمل افزایشی دوچندان می‌یابد. به این معنا که جهاد صرفاً بابی از ابواب فقه نیست بلکه روح تمام احکام فقهی است و جریان استعمار در طول تاریخ هجمه به جهان اسلام، تمام همت خود را در زدودن این روح از احکام به کار بسته است، زیرا بدون روحیه مبارزه چیزی جز مناسکی خشک و بی‌اثر باقی نمی‌ماند. آیت‌الله خامنه‌ای در مقدمه ترجمه کتاب آینده در قلمرو اسلام از سیدقطب، به این حربه استعمار اشاره می‌کنند: «در دوران استعمار روزبه‌روز بر جلوه تشریفات دینی افزوده شد، مساجد و محافل وابسته به دین، پررونق‌تر گشت، مردم به اقامه شعائر و ظواهر دلبسته‌تر شدند، ولی به موازات این اقبال عمومی، روح و حقیقت احکام دینی از میان آنان رخت بربست، اصول اسلامی فراموش شد و آتشفشان دین که انفجارش جهانی را تکان می‌داد، به سردی و خاموشی گرایید. پیروان همان دینی که قرآنش فریاد می‌زند: «لن یجعل الله للکافرین علی المسلمین سبیلا» و «ولیجدوا فیکم غلظه» و «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» و «کنتم خیر امه اخرجت للناس» و «تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»، دروازه‌های فکر را به روی مهاجمان غربی و دیدگان را به سوی دروازه‌های غرب گشودند و آنان را الهام‌بخش فکر و عمل قرار دادند.»

اندیشه دینی

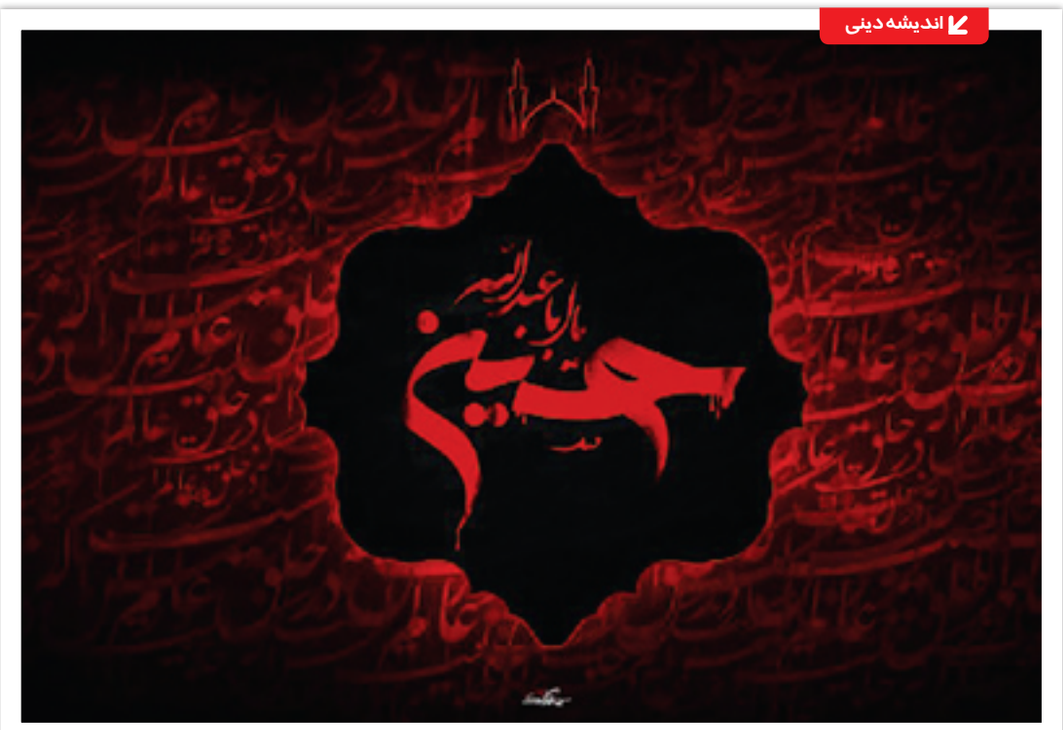

مروری اجمالی بر جدال عشق و عقل در تحلیل عاشورا

عاشورا، تعقل با تعلق

سیدمیثم میرتاج‌الدینی

«عاشورا را چگونه باید تحلیل کرد؛ پدیده‌ای عقلانی یا عاشقانه؟» این سؤال از دیرباز مطرح بوده است و عموماً شاعران و صاحبان ذوق و قریحه ادبی و همچنین برخی که رویکردهای عرفانی را در تحلیل پدیده‌های عالم اتخاذ می‌کردند، عاشورا را تابع منطق عشق می‌دانستند، چون فدا شدن و فنا گشتن جز از عشق برنمی‌آید و در دستور عقل، محاسبات شکل دیگری دارد.

در طرف مقابل افرادی که رویکردهای سیاسی- اجتماعی را در تحلیل عاشورا دخیل کرده‌اند، عاشورا را تابع منطق عقل می‌دانند و معتقدند برای الگوگیری از حرکت امام حسین(ع) و مواجه شدن با دشمن در روزگار کنونی، اگر قید عقلانیت را حذف کنیم، کار گره خواهد خورد، لکن مسئله این است که چگونه می‌توان ایستادگی امام حسین(ع) با آن تعداد اندک را در برابر لشکر انبوه عمربن سعد توجیه عقلانی کرد؟ کدام منطق عقلانی اینچنین جنگ نابرابری را توضیح داده است و موجه جلوه می‌دهد؟

شاید همین مسئله سبب شده است برخی بنویسند: «فرهنگ عاشورا، فرهنگ فانی شدن و قربانی شدن است. امام حسین(ع) بر اساس این فرهنگ عمل کرده است. این فرهنگ از کجا و از چه مبدأیی تغذیه می‌کند؟ چه کسی می‌گوید انسان باید خودش را فدا کند؟ فدا شدن دستور کیست؟ این دستور شرع و عقل نیست، بلکه دستور عشق است که به انسان می‌گوید باید فنا شوی. امام حسین(ع) از همین منطق استفاده کرد.» (عقلانیت در عاشورا، ص۱۹)

از مرحوم علامه طباطبایی در همین مورد سؤال شد که آیا فداکاری و ایثار منطق معقولی دارد؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «از خود گذشتن به ازای چه چیزی اتفاق می‌افتد؟ جان می‌دهی تا چه چیزی به دست بیاوری؟ اگر مقصود این است که انسان از جان خودش می‌گذرد برای اینکه خودش در دنیا به چیزی برسد، این معقول نیست. مثلاً جان می‌دهد تا به ثروت برسد. وقتی خودش زنده نیست، این ثروت چه فایده‌ای دارد؟ این کار سفیهانه است. جان می‌دهد تا به یک مقام برسد. وقتی خودش نیست این مقام برای چی و کی؟ این سالبه به انتفای موضوع است. معنا ندارد! اگر امام حسین(ع) جان داده باشد که در دنیا به جایی برسد، کار غیرعاقلانه‌ای کرده است، اما اگر فداکاری برای هدف بزرگ‌تری کرده، به طوری که با رفتن او آن هدف بزرگ تقویت می‌شود، این ایثار عقلایی است. این فداکاری منطبق با منطق عقل است.»

به نظر می‌رسد آنچه در جدال طرفداران منطق عشق و منطق عقل در تحلیل عاشورا مغفول مانده است، منظور و مراد از عقلانیت است. مطلق‌انگاری عقل و خرد ما را به این اشتباه می‌اندازد که گویی عقل در هر وضعیتی یک چیز را می‌گوید، در حالی که عقل می‌تواند متأثر از تعلقات باشد.

مرحوم علی صفایی‌حائری پیرامون همین دعوی و اینکه عقل در هر جایگاهی می‌تواند متفاوت محاسباتی را عرضه کند، می‌نویسد: [برخی امروزه] شناخت را به هنری و علمی تقسیم می‌کنند. یکی برخاسته از احساس و دیگری برخاسته از عقل و فکر و آنچنان تضادی بین عقل و عشق و دل و عقل می‌اندازند که بیا و ببین. ادبیات ما سرشار از این حکایت عقل گفتا و عشق گفتاست، در حالی که بین دل و عقل عاشق هیچ درگیری‌ای نیست. درگیری میان عقل فارغ و دل عاشق است. ما می‌خواهیم عشق ابراهیم(ع) را با عقل خودمان بسنجیم، در حالی که عشق ابراهیم(ع) را باید با عقل خودش سنجید. هر عقلی این را می‌پذیرد که مهم را فدای مهم‌تر کن. وقتی ابراهیم(ع) در راه مهم‌تر، اسماعیلش را ذبح می‌کند، درست این کار هماهنگ و طبیعی است، همان طور که تو پولت را فدای یک کیلو سیب می‌کنی یا عمرت را فدای فرزندت، پس عشق و عقل ابراهیم(ع) هماهنگ است و تضادی ندارد. این تضاد ساختگی به خاطر این است که ما جایگاهش را در نظر نمی‌گیریم و آدم‌ها را باهم قاطی می‌کنیم. (انسان در دو فصل، ص ۶۱)

این سخن به این معناست که عقل می‌تواند به حسب تعلقاتی که دارد، سنجشی متفاوت عرضه کند. عقل ابراهیم که تعلق به خدا دارد، همه چیز را فدای خدا می‌کند که خدا برای او همان «مهم‌ترینی» است که باید «مهم» را فدایش کرد.

در همین زمینه سیدمحمدمهدی میرباقری نظریه مرحوم علامه حسینی را اینگونه تقریر می‌کند: «انسان دارای تمایلات گوناگونی است، لکن اصلی‌ترین میل او، غایت اصلی‌اش برای زندگی است که امیال دیگر حول این میل محوری سامان پیدا می‌کند، بنابراین امیال انسان هم دارای یک نظام است که تمام تمایلات و حب و بغض‌های انسان حول یک میل محوری شکل می‌گیرد. میل اصلی انسان هم یا پرستش خدای متعال است یا پرستش دنیاست، لذا نظام امیال او یا حول پرستش دنیا شکل می‌گیرد یا حول پرستش خدای متعال. در واقع ایشان می‌فرمایند: وقتی خدای متعال انسان را برای عبودیت و پرستش آفریده پس عنصر محوری در امیال انسان همان پرستش است، خواه پرستش خدای متعال باشد یا پرستش دنیا. اینکه کافر هم پرستش می‌کند، به این معناست که یک معبودی را انتخاب کرده و به آن دل بسته و در مقابل آن خضوع داشته و امکانات خود را در آن مسیر هزینه می‌کند، لذا هم مؤمن و هم کافر در حال پرستش هستند ولی معبودهای آنها متفاوت است. معنای آیات سوره کافرون همین است که هر دو دین دارند و هر دو معبود دارند، ولی معبودها متفاوت هستند.»

امیال انسان همیشه خالصانه به سمت خدا یا دنیا نیست بلکه ممکن است کسی که میل به پرستش خدای متعال دارد، امیال منافری نیز داشته باشد، لکن آن امیال محور وجود او نیستند، زیرا در این صورت محور پرستش او دیگر خدای متعال نخواهد بود، همانطور که کسی که میل به دنیا پرستی دارد نیز ممکن است در مواردی امیالی داشته باشد که متناسب با پرستش خدای متعال است، لکن میل اصلی و محوری او دنیاپرستی است. ذیل این تمایلات و پرستش انسان، افکار و اندیشه انسان شکل می‌گیرد که با آن اندیشه، مسیر تحقق امیال خود را شکل می‌دهد» (درس خارج فلسفه اصول فقه، جلسه چهل‌ویکم)، از این رو اندیشه‌ها و تعقلات انسان ذیل تعلقات او هستند، در نتیجه بررسی آنچه در عاشورا رقم خورده است با توجه به کدام عقلانیت باید تحلیل شود؟ عقلانیتی که مبتنی بر تمایلات، تعلقات دنیایی و مادی شکل گرفته یا عقلانیتی که بر محور خداوند و پرستش او و تعلق نسبت به حق ایجاد شده است؟

اندیشه خانواده

مادی‌گراها از تعالی و نور قرآن می‌گریزند

مریم اردوئی

«از کوزه همان برون تراود که در اوست» این تکبیت کوتاه، بهترین وصف برای سیرک مضحک قرآن‌سوزی‌ای است که این روزها در غرب با پرچمداری کشور سوئد برپا شده است. اهانت به ساحت قرآن کریم به دست مشتی حیوان انسان‌نما که مولود تمدن نامبارک و شیطانی غرب هستند، خبر از بیماری روانی و نهیلیسم افسارگسیخته‌ای می‌دهد که ریشه در بی‌خانمانی فکری و بی‌هویتی فرهنگی آن دارد. این اهانت با حمایت دولتی رقم خورده است که بالغ بر نیمی از جمعیت کشورش را موالید نامشروعی تشکیل می‌دهند که حاصل روابط آزاد و خارج از چارچوب ازدواج شرعی هستند. سوئد کشوری است که با اجرای سیاست‌های برابری‌طلبانه جنسیتی به عنوان اولین کشور فمینیستی دنیا شناخته می‌شود و امروز بالاترین آمار تجاوز به زنان را دارد؛ سیاست‌هایی که خانواده را به عنوان مقدس‌ترین نهاد اجتماعی و اولین هسته توحیدی روی زمین، به نابودی کشانده است. نوع نگاه به نهاد خانواده در بیانیه‌ای که انستیتوی سوئد در سال ۱۹۶۸ با عنوان «خانواده مقدس نیست» منتشر کرد، به روشنی قابل مشاهده است: «می‌خواهیم خانواده را دیگر ابزاری برای سرزندگی ندانیم. اجازه دهیم انسان‌های بزرگسال از نظر اقتصادی به هم وابسته نباشند و به جامعه، سهم بیشتری برای مسئولیت در برابر فرزندان‌شان بدهند... در چنین جامعه‌ای خیلی خوب می‌توانیم بدون ازدواج، به عنوان یک نهاد حقوقی به سر ببریم.» (ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، ص ۱۱۱)

همین نگاه سبب شده است نرخ ازدواج در این کشور به کمترین میزان و نرخ طلاق به بالاترین حد خود در میان کشورهای غربی برسد تا جایی که همزیستی بدون ازدواج، جایگزین ازدواج شرعی شود. گاردنر در بخشی از کتاب خود تحت عنوان «درس سوئدی» در نقد این سیاست‌ها می‌نویسد: «دولت‌هایی که فقط بر عقل و مادی‌گری تکیه می‌کنند، به طور فعال جلوی گسترش هر گونه ارزش متعالی را می‌گیرند. سوئد یکی از ملحدترین دموکراسی‌های جهان را داراست. در سال ۱۹۸۳ فقط ۲۷درصد سوئدی‌ها اظهار می‌کردند از مذهب نیرو می‌گیرند و ۵درصد در کلیساها حضور می‌یافتند. همچنین دولت سوئد سیاست‌هایی را در زمینه اجتماعی و مالیاتی دنبال می‌کند که به طور خاص جهت فروپاشی خانواده هسته‌ای طراحی شده‌اند... سوئد همچنین فرایند رده‌بندی سنی غیرعادی را آزموده است، به طوری که به‌هم‌پیوستگی خانوادگی که در قدیم به صورت طولی وجود داشت، به رده‌بندی عرضی‌ای تبدیل شده که در آن هر گروه انسانی کاملاً از دیگری جداست... خیلی کوچک‌ترها در مهدکودک‌های یارانه‌ای دولت، دانش‌آموزان در مدارس دولتی، بسیاری از زوج‌ها در خانه‌های یارانه‌ای دولت و پیران در خانه‌های سالمندان که یارانه آنها را دولت می‌پردازد. دولت بسیار مهربان! هر گروه را کاملاً از گروه دیگر جدا می‌کند تا به طور کامل از سنت‌ها، مراقبت‌ها، خردمندی‌ها و ارزش‌هایی که می‌توانند در غیر این حالت به یکدیگر منتقل کنند یا شادی‌ها و غم‌هایی که ممکن است میان‌شان بجوشد، دور نگه داشته شوند.»

کشور سوئد با دخالت‌های حداکثری دولت در نظام خانواده از یک سو به صورت عملی اقتدار والدین را از میان برده و از سوی دیگر با برگزاری کلاس‌های آموزش جنسی در مدارس زمینه‌ساز بستر روابط نامشروع میان نوجوانان شده است. به گفته گاردنر یکی از علائم اولیه فروپاشی جامعه در نتیجه این سیاست‌ها، افزایش شدید بزهکاری جوانان بوده است. مستند «تئوری عشق سوئدی» سند دیگری است که از واقعیت‌های هولناکی پرده برمی‌دارد که حاصل اعمال سیاست‌های برابری‌طلبانه فمینیست‌های رادیکال در این کشور است؛ مستندی که در تحلیل وضعیت خانواده در این کشور توسط دانشمندان آن ساخته شده است. در بخشی از این مستند به بزرگ‌ترین بانک اسپرم جهان اشاره می‌شود که زنان مجرد سوئدی نیمی از مشتریان این بانک هستند. زنانی که میل فطری مادر شدن را نتوانسته‌اند در خود سرکوب کنند و به علت تفکرات شدید فمینیستی از زندگی با یک مرد و تشکیل خانواده گریزانند؛ دخترانی که از تحصیلات دانشگاهی و موقعیت خوب اجتماعی برخوردارند اما حاضر به همسری و خانه‌داری نیستند و می‌خواهند خودشان خانواده بسازند! شکل‌گیری چنین باوری در ذهن این زنان جوان دور از انتظار نیست، وقتی «حکومت سوئد، مادرانی را که در خارج از خانه کار نمی‌کنند، انگل به شمار می‌آورد.»

آنچه گذشت تنها بخشی از تعفن خوابیده زیر پوست کشور سوئد است. جای تعجب ندارد افراد تربیت‌یافته ذیل فرهنگی چنین منحط، با رفتاری بربرگونه و به دور از تمدن با کلام خداوند اینگونه رفتار کنند. همیشه سیاهی در بالاترین مرتبه بوده که به صورت نور در بالاترین مرتبه خاک پاشیده است. اقدام خبیثانه دولت سوئد در پشتیبانی از جنایتکار به فرموده رهبر معظم انقلاب، به منزله آرایش جنگی در برابر دنیای اسلام است. شیاطینی که این روزها از موج اسلام‌گرایی به وجود آمده در دل تمدن منفورشان احساس خطر کرده‌اند. پیگیری و مطالعه زندگی تازه مسلمانان در غرب ما را به یک نخ تسبیح مشترک در زندگی غالب آنها می‌رساند که تحول و تولدشان را رقم زده و آن نخ تسبیح پیوند خوردن‌شان با قرآن بوده است. همین امر سندی است بر چرایی غضب شیاطین که آنها را واداشته است بر جسم قرآن لگد زنند. قرآن حقیقتی وحیانی و مقدس است که مرکز منظومه اسلام است و حمله به آن حمله به تمامیت اسلام و هویت مسلمانان است. جرم قرآن تاباندن نور بر تاریکی دنیای تمدن غربی است که موجب نمایان شدن بی‌شمایلی این تمدن هویت‌باخته شده است. این اقدام خبیثانه ته‌مانده زور ابلیسانی است که با بسط تفکرات منحط و فرعونی‌شان به دنبال قطع نسل اولاد آدمند و تعویق ظهور باقی‌مانده خدا بر زمین را می‌طلبند. شیاطینی از نسل همان ابن‌مرجانه‌های زنازاده که سینه قرآن ناطق را در کربلا لگدمال کردند. عزم کرده‌اند با دهان‌های‌شان نور خدا را خاموش کنند اما دیر نیست که ریشه‌شان سوزانده شود.

معرفی کتاب

قفسه عاشورا

حدیث عارف‌پور

کتاب «آفتاب در مصاف» مجموعه‌ای از بیانات حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای(مدظله‌العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی پیرامون قیام عاشورا، امام حسین(ره) و تحلیل وقایع پیش و پس از عاشورای سال ۶۱ هجری قمری است. این مجموعه تمام مطالب مرتبط را از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۹۰ در خود جای داده است.

این کتاب در قالب یک کتاب مرجع به گونه‌ای سامان یافته است که بتواند مبنای پژوهش محققان این حوزه قرار گیرد تا با مراجعه به آن، بتوانند با توجه به دیدگاه‌های رهبری در این موضوع، تحقیقات خود را گسترش دهند.

این کتاب دارای شش بخش کلیات امام حسین(ع)، عاشورا، یاران عاشورا، دشمنان عاشورا و زیارت و ادعیه است. نشانی‌هایی که در پاورقی آمده، مستندات قرآنی، روایی و تاریخی است. به بخشی از مستندات تاریخی که جنبه تحلیلی دارد، پرداخته نشده است. شیوه انتخاب منابع در پاورقی‌ها نیز به این صورت است که در موضوعات تاریخی، یک

منبع شیعی، یک منبع سنی و نیز «بحارالانوار» به عنوان کتاب مرجع در دسترس، به ترتیب تقدم قرنی و زمانی این منابع ذکر و در موضوعات روایی، به کتاب‌های معتبر روایی استناد داده شده است. در ابتدای کتاب، فهرست عناوین به همراه فهرست اجمالی که ارجاع به فهرست تفصیلی است، به منظور توجه دادن مخاطب به ساختار موضوعی اثر درج و فهرست تفصیلی و سایر فهرست‌ها، در انتهای کتاب آورده شده‌اند.

این کتاب اثری از مؤسسه فرهنگی لوح و قلم است که در انتشارات انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است.

کتاب «ضیافت بلا، مقامات سلوکی در زیارت عاشورا» شامل متن دو دوره سخنرانی حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمحمدمهدی میرباقری است که در سال ۱۳۷۷ ارائه شده است. در این اثر مراحل سیر و سلوک از منظر زیارت عاشورا و سیر و سلوک با بلای معصومین(ع) بررسی شده است. این کتاب می‌کوشد با نگاهی جدید به زیارت عاشورا راهی برای رسیدن به سلوک الی‌الله و نزدیک شدن به امامان معصوم(ع) معرفی کند.

کتاب در دو فصل با عناوین «سیر و سلوک متعارف» و «مقالات سلوکی از زیارت عاشورا» تنظیم شده و مباحثی مانند «عزم و تصمیم انتخاب معبود»، «محاسبه»، «توبه» و «رجوع الی الله»، «سلام به ولی خدا» و «علت عقب ماندن افراد مختلف از قافله عاشورا» در آن مورد بررسی قرار گرفته است.

در مقدمه این کتاب به مبادی و مبانی تحلیل قیام عظیم عاشورا به عنوان یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ پرداخته شده و آمده است که مقدمه ضروری تفسیر عاشورا، یافتن نقشه آن حرکت جامعی است که عاشورا در درون آن و به خاطر تکمیل شدن آن رخ داده است. این کتاب همچنین به بررسی شخصیت تاریخی سیدالشهدا(ع) و تحریفات عاشورا پرداخته است و به این نکته می‌پردازد که زبان سیدالشهدا(ع) زبان سخن گفتن با عاطفه است و اینکه سیدالشهدا(ع) در میدان جنگ در شدیدترین مقاومت‌ها و ظلم‌ستیزی‌ها به عواطف انسانی کمال اهتمام را می‌ورزد و در کشاکش مقابله با ظلم در یک روز، ۱۲بار از جنگ به خیمه بازمی‌گردد، به این دلیل است که باید عاشورا الگوی تکامل‌گرایی تاریخی باشد. در بخش‌های دیگر این کتاب به مراقبه‌های عاشورایی پرداخته شده است.

انتشارات تمدن نوین اسلامی این کتاب را به چاپ رسانده است. کتاب «وارثان عاشورا» مجموعه‌ای از سخنرانی‌های محرم استاد علی صفایی‌حائری بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۷ است. این کتاب مجموعه‌ای از پنج مبحث در زمینه اضطرار به دین و حجت، حق و شبهه، احیای امر، وارثان عاشورا و اصحاب اباعبدالله(ع) است. در مبحث اول نویسنده به بحث اضطرار به ولی، انتظار از ولی و انتظار برای ولی پرداخته است و با توجه به آیاتی از سوره آل‌عمران، فجر و تکاثر، از تمحیص، بلا، فتنه و اشتغال به نعمت‌ها گفت‌وگو کرده است.

در مبحث دوم به تحلیلی از حق و شبهه پرداخته می‌شود تا در برخورد با شبهه، فتنه، وسوسه و بدعت، همراه نور و هدایت و بینات و فرقان، بتوان از انحراف‌ها و بدعت‌ها رها شد.

در مبحث سوم به این نکته پرداخته شده است که احیای امر اهل بیت(ع) را چگونه و از کجا دنبال کنیم، تا از کسانی باشیم که به حیات قلبی رسیده باشیم، آن هم در روزی که تمامی دل‌ها می‌میرند. در این نوشته با توجه به تمامی روایات احیای امر، از عوامل احیا و مراحل پنج‌گانه آن سخن به میان آمده است.

در مبحث چهارم که عنوان کتاب هم از همین بحث گرفته شده است، استاد صفایی توضیح می‌دهد، میراث حسین(ع) که وارث آدم تا خاتم است، به کسانی خواهد رسید که از آگاهی و علم، عبودیت و تقوا، عبودیت و صلاح برخوردار باشند و اینها وارثان عاشورا هستند و در مبحث پنجم به تحلیل، تطبیق، بررسی اوصاف و خصوصیات اصحاب اباعبدالله(ع) پرداخته می‌شود.

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی- تحقیقاتی لیله‌القدر گردآوری شده و به چاپ رسیده است.